

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همکاری روسیه با جریان راست تندروی اروپا از ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۴:

مطالعه موردی آلمان، ایتالیا و فرانسه

مهدی نوری چورتی^۱

مهدی سنایی^۲

چکیده

یکی از راهبردهای روسیه برای بازتعریف جایگاه خود در نظم بین‌المللی و اروپا، حمایت از جریان راست تندرو در کشورهای کلیدی اروپای غربی نظیر آلمان، ایتالیا و فرانسه بوده است. این مقاله با روشی کیفی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی چرایی و چگونگی همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپای غربی (آلمان، فرانسه و ایتالیا) از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۴ می‌پردازد. روسیه در پسا شوروی بر پایه چه عواملی به سمت همکاری با جریان راست تندرو در اروپا گرایش یافته و از چه سازوکارهایی برای تحقق اهداف خود بهره برده است؟ فرضیه پژوهش آن است که وقوع انقلاب‌های رنگی، گسترش ناتو به شرق، بحران کریمه و حمایت غرب از اوکراین، در کنار تلاش روسیه برای بازتعریف جایگاه خود در نظم جهانی و اهمیت جریان راست تندرو در اروپا، از جمله مهم‌ترین دلایل این همکاری بوده است.

واژگان کلیدی:

روسیه، راست تندرو، اروپای غربی، قدرت نرم، ضد غرب‌گرایی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، جمهوری اسلامی ایران
mehdi1234.nouri@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول و دانشیار گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران
msanaei@ut.ac.ir

مقدمه

بنا به گفته برخی از تحلیل‌گران، حمایت از نیروهای راست تندرو در اروپا به‌عنوان بخشی از راهبرد سیاست خارجی روسیه تبدیل شده است. ربروف^۱ (۲۰۱۷م) در مقاله «حمایت از نیروهای راست تندرو به‌عنوان بخشی از راهبرد سیاست خارجی روسیه در اروپا» به تفصیل، موضوع حمایت رهبری روسیه از احزاب و جنبش‌های رادیکال راست در اروپای معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده، موضوع تعامل ایدئولوژیک و سیاسی بین رهبری روسیه و راست تندرو اروپایی را مطرح و دلایل تعامل آن‌ها را نیز تحلیل و آن را به‌عنوان یک راهبرد ارزیابی می‌کند.

طی چند سال گذشته، احزاب راست تندرو در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله در فرانسه، ایتالیا و آلمان جایگاه قابل توجهی به دست آورده‌اند. مطالب زیادی در مورد ظهور احزاب راست تندرو در اروپا و علل و همچنین پیامدهای بالقوه این تحول نوشته شده است. باوجود تنوع مطالب، آمیزه‌ای از ضد لیبرالیسم، محافظه‌کاری اجتماعی، بدبینی عمیق به اتحادیه اروپا، بیگانه‌هراسی و ملی‌گرایی کم‌وبیش سنگ بنای اعتقادات ایدئولوژیک آن‌هاست و در برخی موارد، این ویژگی‌ها با گرایش‌های جدایی‌طلبانه یا رؤیاهای گسترش سرزمینی همراه است. بااین‌حال، به نظر می‌رسد که یک ویژگی مشترک مهم دیگر وجود دارد که همیشه در نگاه اول مشخص نیست: تمایلات طرفدار روسیه و ارتباطات نزدیک آن‌ها با مسکو.

روابط بین جریان سیاسی راست تندرو اروپایی و روسیه در چند سال اخیر گرم‌تر شده است و از آنجایی که اگر هر دو طرف مشتاق نزدیک‌شدن به یکدیگر نبودند، این روابط هرگز به شکل امروزی نمی‌رسید. از یک سو، رهبران راست تندرو در سراسر اروپا با تحسین، احترام و علاقه فراوان به روسیه پوتین نگاه کرده‌اند و از سوی دیگر، مسکو بارها از آن‌ها به گرمی استقبال و حمایت کرده است. وابستگی‌های به‌ظاهر ایدئولوژیک و - مهم‌تر از همه - منافع مشترک اساس این اتحاد غیراصولی از منظر منافع متقابل بوده است. مدل روسیه با باورهای راست تندرو جدید تا حدی مطابقت دارد و به‌عنوان پاسخی پویا به لیبرالیسم، تلقی می‌شود؛ بنابراین، آن‌ها به طور طبیعی توسط دولت پوتین و سیاست عمل‌گرایانه آن که منافع ملی را در اولویت قرار می‌دهد، جذب می‌شوند. اقدامات پوتین نیز به‌خاطر تأمین منافع این کشور تا حدی مبتنی بر ایدئولوژی است؛ زیرا به نظر می‌رسد که او واقعاً معتقد است که لیبرال دموکراسی محکوم به فنا است و رهبرانی که مایل به پیروی از او هستند

^۱. Rebrov

باید به نحوی تشویق شوند. در هر صورت، ایجاد روابط و حمایت از افرادی که ذهنیتی شبیه به ذهن شما دارند، همیشه آسان تر است.

در ظاهر، شباهت‌های ایدئولوژیک به‌تنهایی برای ایجاد یک رابطه سیاسی قوی بین راست تندرو اروپا و کرم‌لین کافی نیستند. بسیاری از سیاست‌مداران راست تندرو اروپایی، روسیه را به‌عنوان الگویی می‌بینند که چگونه یک کشور می‌تواند واقعاً مستقل و اقتدارگرا باشد و لیبرالیسم غربی را نادیده بگیرد و با غرب مقابله کند. در چنین شرایطی است که تماس نزدیک میان جریان راست تندرو اروپایی و مسکو معنا پیدا می‌کند. سیاست‌مداران راست تندرو اروپایی به مهمانان موردعلاقه رسانه‌های دولتی روسیه تبدیل شده‌اند. در عین حال، اعضای جریان راست تندرو از سراسر اروپا نیز برای نظارت بر روند انتخابات و همه‌پرسی جدایی‌طلبانه در مناطقی که وضعیت موجود به‌نوعی مورد مناقشه قرار گرفته است، دعوت شده‌اند. همکاری با حزب آلترناتیو برای آلمان^۱، اجتماع ملی^۲ فرانسه و لیگ شمال^۳ ایتالیا در سال‌های اخیر، بیشتر از بقیه نمود پیدا کرده است. این موارد نشان می‌دهد که شباهت‌های زیادی بین روسیه و این جریان در ظاهر وجود دارد و از طرفی روسیه پوتین هم نشان داد که برای کسب منافع خود از هر رویکردی استفاده می‌کند؛ بنابراین، این همکاری تبدیل به مسئله مهمی در سطح جهان شده که افکار عمومی را به خود مشغول کرده است و اهمیت موضوع پژوهش را به‌خوبی نشان می‌دهد.

این پژوهش در ابتدا به دلایل و روند توسعه روابط روسیه با جریان راست تندرو اروپا می‌پردازیم و در مرحله بعد چگونگی اهداف روسیه در قبال این جریان (مطالعه موردی: آلمان، ایتالیا و فرانسه) مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا در نهایت به چشم‌انداز و یافته‌های نهایی تحقیق برسیم. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که روسیه در دوران پسا شوروی بر پایه چه عوامل و انگیزه‌هایی به سمت همکاری با جریان راست تندرو در اروپا گرایش یافته و از چه سازوکارهایی برای تحقق اهداف خود بهره برده است؟ فرضیه پژوهش آن است که وقوع انقلاب‌های رنگی، گسترش ناتو به شرق، بحران کریمه و حمایت غرب از اوکراین، در کنار تلاش روسیه برای بازتعریف جایگاه خود در نظم جهانی و اهمیت جریان راست تندرو در اروپا، از جمله مهم‌ترین دلایل این همکاری بوده است. روسیه از رهگذر بهره‌گیری از گفتمان ضد غربی، بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا و ناتو، ارزش‌های محافظه‌کارانه و قدرت نرم تلاش کرده است از این جریان به‌عنوان سازوکاری برای نفوذ در سیاست اروپایی بهره گیرد.

^۱. Alternative for Germany

^۲. National Rally

^۳. Lega Nord

پیشینه تحقیق. پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که موضوع روابط روسیه با جریان راست تندرو و پوپولیستی اروپایی توسط برخی محققان مورد بررسی قرار گرفته است. کولایی و ثمودی پبله رود (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «روابط بین فدراسیون روسیه و احزاب راست افراطی پوپولیستی اروپایی؛ ریشه‌ها و پیامدها» سه محور اصلی را در روابط روسیه و احزاب راست تندرو اروپا برجسته می‌دانند: نخست، وجود نوعی علاقه مندی متقابل میان احزاب دست راستی اروپایی و دولت پوتین؛ دوم، تلاش این احزاب برای محدود کردن همکاری‌های اتحادیه اروپا و تقویت اقتدار دولت‌های ملی؛ و سوم، استمرار پیوندهای ساختاری و ارتباطات سیاسی میان این احزاب و روسیه. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر با هدف به چالش کشیدن ساختارهای امنیتی و سیاسی غرب، از جمله ناتو و اتحادیه اروپا، از این احزاب حمایت کرده است و در مقابل، بسیاری از احزاب دست راستی اروپا نیز با تحریم‌های روسیه مخالفت ورزیده‌اند.

در مطالعه آریدو و مولیس (۲۰۱۹) با عنوان «اتحاد پوتین و راست تندرو اروپایی؛ اتحاد به کجا منتهی می‌شود؟» روند گسترش همکاری میان کرم‌لین و احزاب راست تندرو اروپایی از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ بررسی شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود افشای برخی از روابط و محدودیت‌های سیاسی، همکاری روسیه و احزاب راست تندرو همچنان ادامه دارد و زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی درک متقابل و منافع مشترک میان دو طرف شده است.

سوچنیکووا و مدودوا^۱ (۲۰۲۱) پژوهشی با عنوان «مسئله کریمه در سیاست احزاب راست تندرو اروپای غربی» انجام داده‌اند. این مقاله به تحلیل مواضع نیروهای راست تندرو اروپای غربی (اجتماع ملی فرانسه، لیگ ایتالیایی، آلترناتیو برای آلمان، حزب آزادی اتریش و غیره) در رابطه با کریمه می‌پردازد. مسئله مورد بررسی این مقاله هم دیدگاه طرفین در مورد مشکل الحاق یا اشغال کریمه و هم اقدامات عملی آنها از جمله بازدید از کریمه توسط سیاستمداران خارجی راست تندرو است.

در مجموع، مرور پیشینه‌ها بیانگر آن است که روابط روسیه با جریان راست تندرو اروپا ترکیبی از همسویی ایدئولوژیک در مخالفت با ارزش‌های لیبرال غربی و همکاری عمل‌گرایانه با اهداف ژئوپلیتیکی و منافع راهبردی است. مطالعات فوق نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش‌های جامعی درباره چرایی و چگونگی همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپای غربی انجام نشده است و هریک از تحقیقات پیشین تنها به بخشی محدود از این روابط پرداخته‌اند.

^۱. Suchnikova and Medvedeva

روش پژوهش. پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کیفی است و با رویکردی توصیفی – تحلیلی و تطبیقی، به بررسی چرایی و چگونگی همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپای غربی در بازه زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۴ می‌پردازد. در چارچوب روش شناختی، این تحقیق ضمن بهره‌گیری از مفاهیم «مطالعات فاشیسم» و تحلیل‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی سیاسی و جغرافیای سیاسی، تلاش دارد پدیده موردنظر را در بستر گفتمان‌های سیاسی و ایدئولوژیک تبیین کند.

به لحاظ داده‌ای، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بوده است؛ زیرا موضوع همکاری روسیه با احزاب راست تندرو از جمله موضوعات حساس و نسبتاً محرمانه در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. طرف‌های درگیر – اعم از نهادهای روسی و احزاب تندرو اروپایی – تمایل چندانی به افشای جزئیات مالی یا عملیاتی این همکاری‌ها ندارند. از این رو، دسترسی به اسناد رسمی، داده‌های میدانی و شواهد عینی با محدودیت‌های جدی روبه‌رو بوده است. برای غلبه بر این محدودیت، تحقیق حاضر از تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان روش اصلی استفاده کرده و آن را با مرور نظام‌مند منابع ثانویه از جمله کتاب‌ها، مقالات علمی، گزارش‌های رسمی، مصاحبه‌های معتبر و تحلیل‌های رسانه‌ای ترکیب کرده است. این تلفیق، امکان بررسی بازنمایی‌های سیاسی و ایدئولوژیک همکاری میان روسیه و جریان راست تندرو را در سطح گفتمانی فراهم می‌کند.

با وجود تکیه بر منابع غیرمستقیم، پژوهش حاضر کوشیده است با استفاده از داده‌های متنوع و مقایسه تطبیقی میان سه کشور مورد مطالعه (آلمان، فرانسه و ایتالیا)، تصویری منسجم از الگوهای تعامل و همسویی میان روسیه و جریان راست تندرو اروپایی ترسیم کند. با این حال، بدیهی است که یافته‌های مربوط به چگونگی همکاری بیشتر بر تحلیل گفتمان‌ها، گفتارهای رسمی و نشانه‌های غیرمستقیم استوار است. با این حال، برای راستی‌آزمایی تجربی و دقیق‌تر این یافته‌ها، انجام پژوهش‌های تکمیلی مبتنی بر داده‌های میدانی، مصاحبه‌های تخصصی و بررسی اسناد رسمی ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین این پژوهش در چارچوب پژوهش‌های کیفی تفسیری قرار می‌گیرد که هدف آن نه اثبات تجربی، بلکه تبیین و فهم عمیق پدیده همکاری میان روسیه و راست تندرو اروپایی است.

چارچوب مفهومی؛ راست تندرو و سیاست خارجی. در بررسی روابط روسیه با جریان راست اروپایی، درک دقیق مفاهیم نظری مرتبط با «راست تندرو» ضرورت دارد. در ادبیات علوم سیاسی معاصر، اصطلاحات «راست تندرو»، «راست افراطی» و «راست

رادیکال» هرچند در برخی متون به صورت مترادف به کار می‌روند، اما از نظر تحلیلی تفاوت‌های قابل توجهی دارند. راست افراطی^۱ معمولاً به گروه‌ها و جنبش‌هایی اطلاق می‌شود که به صورت بنیادین با اصول دموکراسی لیبرال، چندفرهنگ‌گرایی و ارزش‌های برابری طلبانه مخالفت دارند و در مواردی از ایدئولوژی‌های نژاد محور یا رویکردهای خشونت‌آمیز نیز حمایت می‌کنند (Eatwell, 2003). در مقابل، راست رادیکال^۲ شامل احزاب و جنبش‌هایی است که در چارچوب رقابت دموکراتیک فعالیت می‌کنند، اما منتقد نظم لیبرال جهانی، مهاجرت، چندفرهنگ‌گرایی و نهادهای فراملی مانند اتحادیه اروپا هستند (Mudde, 2007: 37). در این پژوهش، اصطلاح راست تندرو^۳ به صورت مفهومی عام و فراگیر به کار می‌رود که هر دو طیف مذکور را در بر می‌گیرد، مگر در مواردی که تفکیک آن‌ها برای تحلیل نظری ضروری باشد. این تمایز مفهومی از بروز ناهماهنگی در کاربرد اصطلاحات جلوگیری کرده و چارچوب تحلیلی منسجم‌تری برای پژوهش فراهم می‌سازد.

از منظر سیاست خارجی، احزاب راست تندرو اروپایی عمدتاً مخالف فرایند جهانی سازی، چندجانبه‌گرایی غربی و نظم لیبرال بین‌الملل هستند و بر اولویت حاکمیت ملی، هویت فرهنگی و ارزش‌های سنتی تأکید دارند. چنین نگرشی موجب شکل‌گیری نوعی همسویی گفتمانی میان این احزاب و سیاست خارجی روسیه در دوران ولادیمیر پوتین شده است. روسیه نیز در قالب رویکرد «گزینه‌گری راهبردی» و بر پایه عمل‌گرایی سیاسی، از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی به تعامل هدفمند با بازیگران و احزاب همسو در اروپا تمایل نشان داده است. بنابراین، تبیین علمی همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپایی نیازمند تعریف دقیق مفاهیم و تمایزگذاری نظری میان شاخه‌های مختلف راست تندرو است.

عمل‌گرایی در سیاست خارجی روسیه. سیاست خارجی روسیه در دوران ولادیمیر پوتین مبتنی بر عمل‌گرایی راهبردی است؛ رویکردی که هدف آن احیای جایگاه «قدرت بزرگ» روسیه از طریق گزینه‌گری و بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی است (Macfarlane, 2006). پوتین با پرهیز از ایدئولوژی‌گرایی و تأکید بر کارآمدی، تلاش کرد تا سیاست خارجی روسیه را بر اساس منطق منافع موقعیتی و نه ارزش‌های جهان‌شمول تنظیم کند. این رویکرد بر پایه آن چیزی است که تحلیل‌گران از آن با عنوان گزینه‌گری عمل‌گرایانه^۴ یاد می‌کنند (Sakwa, 2004: 55). براین اساس، روسیه با کشورها، نهادها و

1. Extreme Right

2. Radical Right

3. Far Right

4. Pragmatic Selectivism

حتی جریان‌های سیاسی‌ای همکاری می‌کند که در شرایط خاص بیشترین فایده را برای منافع ملی این کشور دارند. در چارچوب این سیاست، پوتین چهار اصل را مبنای عمل خود قرار داده است: حداقل‌سازی محدودیت‌ها، تبدیل محدودیت‌ها به فرصت، بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌های موجود، و ایجاد فرصت‌های جدید از طریق ابتکار عمل دیپلماتیک (Macfarlane, 2006). چنین منطقی سبب شده تا همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپایی نه بر اساس همسویی ایدئولوژیک، بلکه بر مبنای تلاقی منافع راهبردی موقت شکل گیرد؛ زیرا هر دو در مخالفت با نظم لیبرال غربی، نفوذ ایالات متحده و نهادهای فراملی اروپایی اشتراک نظر دارند (Godzimirski, 2008).

در مرحله‌ی اجرایی، روسیه برای تحقق این راهبرد گزینشی از رویکردی استفاده می‌کند که ماکسیم آلیوکوف^۱ پژوهشگر گروه مطالعات روسیه و اروپای شرقی دانشگاه منچستر آن را «مدیریت عمل‌گرایانه اطلاعات»^۲ می‌نامد (Alyukov, 2024). در این شیوه، مسکو از ظرفیت رسانه‌های بین‌المللی، شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباط با احزاب راست تندرو به صورت غیرمستقیم بهره می‌گیرد تا در فضای سیاسی و افکار عمومی اروپا نفوذ کند، بدون آنکه به طور مستقیم وارد مواجهه یا مداخله رسمی شود. این دست‌کاری هوشمندانه مکمل گزینشگری راهبردی است و نشان می‌دهد عمل‌گرایی روسیه صرفاً در سطح تصمیم‌گیری نیست، بلکه در سطح ابزارهای تبلیغاتی و ارتباطی نیز به کار گرفته می‌شود.

بدین ترتیب، گزینشگری عمل‌گرایانه چارچوب نظری سیاست خارجی روسیه را تشکیل می‌دهد و مدیریت عمل‌گرایانه اطلاعات رویکرد عملی اجرای آن است. هر دو در تعامل با جریان راست تندرو اروپایی نقش دارند و روسیه از این طریق توانسته است نفوذ نرم خود را در ساختار سیاسی اروپا گسترش دهد، بدون آنکه هزینه‌های تقابل مستقیم با غرب را بپردازد (Sakwa, 2004: 55; Zilitinkovic, 2024).

۱. دلایل و روند همسویی روسیه با جریان راست تندرو اروپا

چشم‌انداز روسیه از نظم نوین جهانی. جهان تک‌قطبی، اعتراضات بسیاری را در میان بسیاری از کشورها و ملل به وجود آورده است. نقش ایالات متحده در حفظ نظم جدید جهانی که از قبل تثبیت شده بود، به آرامی اما به طور پیوسته روبه‌کاهش است. در قرن

^۱. Alyukov

^۲. Pragmatic Manipulation

گذشته، وضعیت واقعی کلانتر جهانی (پلیس، ژاندارم) به بار غیر قابل تحملی برای اقتصاد این کشور تبدیل شد و نیروهای مسلح ایالات متحده دیگر نتوانست پیروزی آشکاری بر رقبای اقتصادی و ژئوپلیتیکی به ارمغان بیاورد و رؤیای آمریکایی به سرعت در خود ایالات متحده فروپاشید (Кудряшов и Санькова, 2018). دیدگاه پوتین برای نظم نوین جهانی با حمایت قوی از جهان چندجانبه مشخص می‌شود و روسیه را به عنوان یک بازیگر کلیدی در برابر سلطه غرب قرار می‌دهد. این رویکرد نه تنها به دنبال تعریف مجدد روابط بین‌الملل است، بلکه هدف آن ایجاد چارچوبی جهانی است که به هویت‌ها و آرمان‌های گوناگون احترام می‌گذارد. اثربخشی این چشم‌انداز به توانایی روسیه برای حفظ اتحادها و هدایت پیچیدگی‌های سیاست بین‌الملل در دنیایی که به طور فزاینده‌ای از هم پاشیده می‌شود، بستگی دارد. با این وجود، در چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه، عمل‌گرایی با تاکید بر راهبرد قدرت بزرگ، مهم‌ترین اولویت است. در این سیاست، نهادها و کشورهای که منافع روسیه را بر اساس «فرصت‌طلبی راهبردی» تامین کنند و با آن همسو باشند، مورد حمایت قرار می‌گیرند. در اروپا نیز همسویی جریان راست تندرو با روسیه به بخش مهمی از سیاست عمل‌گرایی در روسیه تبدیل شده است و تعامل‌گزینشی جزئی از این استراتژی به حساب می‌آید. روس‌ها معتقدند که اتهامات متعدد علیه پوتین رئیس‌جمهور روسیه مبنی بر اقتدارگرایی و غیرقانونی بودن قدرت او و خود روسیه به عدم دموکراسی و نقض حقوق بشر تنها بهانه‌ای است که در ایالات متحده ابداع شده و آن‌ها از آن برای مداخله امور داخلی روسیه استفاده می‌کنند (Захарова, Санькова и Соломоненко, 2017).

احیای اندیشه ضد غربی. نخبگان حاکم روسیه با ذهنیت جنگ سرد و تلخ خود از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از دست دادن اوکراین پس از انقلاب نارنجی را ادامه فروپاشی امپراتوری شوروی تلقی کردند؛ زیرا آن‌ها هرگز با استقلال اوکراین کنار نیامدند. اما این تنها دلیل ترس نخبگان حاکم روسیه نبود. آن‌ها نه تنها ذاتاً از پذیرش استقلال اوکراین سرباز زدند، بلکه واقعاً معتقد بودند که روس‌ها و اوکراینی‌ها یک ملت هستند که به اشتباه تقسیم شدند. جدا از مفهوم عاطفی و به ظاهر امپریالیستی، این استدلال دلالتی بسیار عملی داشت که نزدیک به ایده حفظ نظام سیاسی موجود در روسیه بود. روسیه با هدف جلوگیری از مدرنیزه شدن و دموکراتیک شدن کشورهایمانند اوکراین بود که حق حاکمیت آن‌ها برای عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو را رد می‌کند. سال ۲۰۰۵م به نقطه عطفی برای دولت پوتین تبدیل شد؛ زیرا به اقدامات ضد غربی برای دفع «تهدید نارنجی، ادعایی علیه نظام سیاسی

روسیه روی آورد» (Horvath, 2014). در فوریه ۲۰۰۵م، پوتین یک زیرمجموعه جدید در اداره ریاست جمهوری به نام «اداره ریاست جمهوری برای روابط بین منطقه‌ای و تماس‌های فرهنگی با کشورهای خارجی» ایجاد کرد. به طور رسمی، هدف آن ارائه کمک به رئیس‌جمهور در اجرای سیاست خارجی بود. این نتیجه هشدار قدرتمند برای کرملین در مورد تهدید انقلاب‌های رنگی بود. پیش از انقلاب نارنجی اوکراین، انقلاب گل رز در گرجستان تازه استقلال یافته که اصلاح‌طلبان ضد روسیه را به قدرت رسانده بود، رخ داده بود. این انقلاب‌های رنگی، همان‌طور که مسکو مشاهده کرده بود، توسط سازمان‌های غیردولتی غربی و به نظر مسکو توسط سرویس‌های امنیتی غربی که قصد داشتند روسیه را از برتری محیطی خود در بقیه اتحاد جماهیر شوروی سابق خارج کنند، پشتیبانی می‌شد. از آن بدتر، انقلاب‌های نارنجی می‌توانست ناتو را که کشورهای بالتیک قبلاً به آن پیوسته بودند، به مرزهای اوکراین با روسیه بکشاند. به عقیده پوتین، این تهدیدی مستقیم برای امنیت روسیه بود و این خطر وجود داشت که انقلاب‌های رنگی به میدان سرخ مسکو سرایت کرده و گسترش یابند.

یکی از عوامل بنیادین در احیای اندیشه ضد غربی در روسیه، نیاز نظام سیاسی این کشور به بازتولید مشروعیت ایدئولوژیک پس از فروپاشی شوروی بود. در غیاب ایدئولوژی کمونیستی، رهبران روسیه تلاش کردند تا با برجسته‌سازی مفاهیم «حاکمیت ملی»، «ارزش‌های سنتی» و «دشمنی غرب» نوعی گفتمان هویتی جدید خلق کنند که ضمن تحکیم انسجام داخلی، روسیه را در جایگاه قدرتی مستقل و تمدنی متمایز از غرب معرفی کند. این فرایند باتکیه بر حافظه تاریخی ملت روس و با بازخوانی شکست‌ها و تحقیرهای دوران پسا شوروی تقویت شد. ایلیا یابلوکوف، در مطالعه خود در مورد تئوری‌های توطئه در روسیه پسا شوروی توضیح داد که روند جریان‌سازی تئوری‌های توطئه ضد غربی با استدلال‌های ارائه شده توسط معاون اول ریاست جمهوری روسیه، ولادیمیر سورکوف^۱ کسی که روایت جدیدی در مورد روسیه ارائه کرد، ایجاد شد. غرب «دشمن نهایی» روسیه نبود، بلکه رقیب زیرک آن بود. با این حال، این مفهوم‌سازی مجدد خاص، به جای کنار گذاشتن تئوری‌های توطئه ضد غربی، آن‌ها را از حاشیه گفتمان سیاسی روسیه به مرکز آن منتقل کرد و انتقاد از غرب را وقتی که در چارچوب روایت توطئه‌آمیز قرار بگیرد به بخشی مشروع از سیاست رسمی گفتمان رسانه‌ای تبدیل کرد (Yablokov, 2014).

^۱. Vladimir surkov

در همین راستا، پوتین و نخبگان امنیتی روسیه، غرب را نه صرفاً به عنوان رقیب ژئوپلیتیکی، بلکه به منزله تهدیدی برای «هویت فرهنگی و سیاسی روسیه» معرفی کردند. به تدریج، این رویکرد به پایه گفتمان رسمی دولت روسیه در دو دهه اخیر تبدیل شد. احیای اندیشه ضد غربی نه تنها در رسانه‌های دولتی و نهادهای ایدئولوژیک بازتاب یافت، بلکه به رویکردی کارآمد برای سیاست خارجی نیز بدل شد. در این چارچوب، مسکو تلاش کرد با نزدیک شدن به جنبش‌ها و احزابی که در اروپا حامل مواضع ضد لیبرال، ملی‌گرایانه و منتقد غرب بودند، ائتلافی گفتمانی و تاکتیکی علیه هژمونی غرب شکل دهد.

به بیان دیگر، احیای گفتمان ضد غربی در روسیه زمینه‌ساز چرخش سیاست خارجی این کشور از موضع همکاری با غرب (در دهه ۱۹۹۰) به موضع مقابله و استفاده راهبردی از شکاف‌های سیاسی درون غرب شد. همکاری با جریان راست تندرو اروپا در این بستر ایدئولوژیک معنا پیدا می‌کند؛ زیرا این جریان نیز در لایه‌های فکری خود حامل نوعی نقد ریشه‌ای از لیبرالیسم، اتحادیه اروپا و نظم جهانی آمریکامحور است. از این منظر، همسویی روسیه و راست تندرو اروپایی را می‌توان نتیجه‌ی تقاطع دو روند دانست: نخست، تلاش روسیه برای بازسازی قدرت و هویت خود بر مبنای ضدغرب‌گرایی؛ و دوم، بهره‌برداری عمل‌گرایانه از نیروهای سیاسی اروپایی که خواهان تضعیف نظم موجود هستند. بنابراین، سیاست خارجی مسکو بیش از پیش بر روایت‌های ضدغربی تکیه دارد تا نقش جهانی خود را مشروع سازد و با جنبش‌های ملی‌گرا و راست‌گرای اروپا پیوند برقرار کند (Larabee, 2017). این هم‌پوشانی فکری و راهبردی، بستر لازم را برای ورود به مرحله بعدی - یعنی سیاست عمل‌گرایانه روسیه در همکاری با جریان راست تندرو اروپایی - فراهم ساخت. در این مرحله، غرب‌گرایی صرفاً در سطح گفتمان باقی نماند، بلکه به سازوکار فعال در سیاست خارجی روسیه تبدیل شد و از طریق حمایت رسانه‌ای، مالی و دیپلماتیک از احزاب راست تندرو اروپا دنبال گردید.

اهمیت جریان راست تندرو در قرن ۲۱ و سیاست عمل‌گرایی روسیه. با آغاز قرن بیست و یکم، راست تندرو وارد موج چهارم خود شد و از سه بحران به‌وجود آمده، بهره‌ی سیاسی و انتخاباتی جست. آن سه بحران عبارتند از: حملات تروریستی یازده سپتامبر و (بعد از آن)، رکود بزرگ ۲۰۰۸م و «بحران پناهجویی» در سال ۲۰۱۵م. تمام دموکراسی‌های غربی، به شیوه‌های گوناگون، تحت تاثیر قرار گرفتند؛ اوضاع سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی متزلزل شد و موجب افزایش بی‌سابقه‌ی جنبش‌های اعتراضی پوپولیستی شد.

قدرت راست تندرو در قرن ۲۱ به طور قابل توجهی افزایش یافت. البته راست تندرو محدود به اروپا نمی‌شود. جنبش راست تندرو از دهه دوم قرن بیست و یکم اهمیت قابل توجهی یافته است که با افزایش ملموس پوپولیسم، ملی‌گرایی و احساسات ضد مهاجر در مناطق مختلف مشخص شده است. این دوره شاهد ظهور احزاب و جنبش‌های راست تندرو بود که چشم‌انداز سیاسی را در اروپا، آمریکای شمالی و فراتر از آن تغییر دادند. تلاش تصمیم‌سازان سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین آن بود که منافع ملی را در هر حوزه خاص به شیوه‌ی متفاوت به کارآمدترین وجه ممکن برآورده سازد. مسکو در تعامل گزینشی یا به تعبیری گزینشگری عمل‌گرایانه، به‌جای مشارکت راهبردی با غرب و شرق همکاری با کشورها و طرف‌های هم‌اندیش از جمله جریان راست تندرو اروپایی را مورد تأکید قرار داد. روسیه اولین قدرت اروپایی پس از امپراتوری (تزارها) بود که اتحادیه‌ی اروپا را به‌عنوان یک فرود امن برای خود ندید و همچنین اولین قدرتی بود که به اتحادیه اروپا حمله کرد تا حاکمیت، رفاه و دموکراسی را برای دیگران رد کند. زمانی که روس‌ها حمله کردند، در ابتدا، آسیب‌پذیری‌های اروپا آشکار شد و پوپولیست‌های آن رشد کردند (یرگین، ۱۴۰۱: ۸۹). تا قبل از اهمیت راست تندرو و موفقیت‌های آن، این جریان در سیاست خارجی روسیه جایگاهی نداشته است. برای مثال، مارین لوپن در سال ۲۰۱۱م قبل از آن‌که رئیس حزب اجتماع ملی شود، به روسیه رفت؛ اما سران روسیه حاضر به ملاقات با وی نشدند. با قدرت‌گیری و اهمیت جریان راست تندرو در اروپا و به‌خصوص در اتحادیه اروپا با تأکید بر گزینشگری عمل‌گرایانه یا شرط‌بندی روی قوی‌تر، منجر به نزدیکی روسیه به این جریان شد. این در حالی بود که تا قبل از ورود این جریان از حاشیه به متن اصلی، راست تندرو برای روسیه اهمیتی نداشت. در این زمان، روسیه با استفاده از اصل کارآمدی، طرف تعامل در تامین منافع ملی را بدون تأکید بر ماهیت آن مورد توجه قرار داد. بنابراین با اهمیت جریان راست تندرو و ورود به جریان اصلی و نزدیکی اندیشه آن‌ها به مسکو، منجر به همسویی و همکاری روسیه با این جریان شده است. به نوعی اهمیت این جریان چرایی همکاری روسیه در تعامل با راست تندرو را به خوبی نشان می‌دهد.

بحران کریمه. بحران کریمه را می‌توان نقطه عطفی در نزدیکی و همکاری رسمی روسیه با جریان راست تندرو اروپایی دانست. در جریان تحولات سال ۲۰۱۴م و الحاق کریمه به روسیه، احزاب راست تندرو اروپا به ویژه اجتماع ملی فرانسه، لیگ شمال ایتالیا و آلترناتیو برای آلمان آشکارا از مواضع مسکو حمایت کردند و سیاست‌های پوتین را نماد احیای اقتدار

روسیه در برابر غرب دانستند. در این میان، رهبران راست گرا با تأکید بر اصول حاکمیت ملی و مقابله با نفوذ ایالات متحده، اقدامات روسیه را مشروع جلوه دادند و به‌طور رسمی نتایج همه‌پرسی کریمه را به رسمیت شناختند (Snyder, 2022).

در همین چارچوب، مسکو از فرصت پیش آمده برای تقویت ارتباطات خود با این احزاب بهره گرفت و با دعوت از ناظران راست گرا برای شرکت در روند نظارت بر همه پرسی، سطح روابط سیاسی را به‌صورت نمادین ارتقا داد. از نگاه روسیه، این رویداد مصداقی از «فرصت‌طلبی راهبردی» در سیاست خارجی پوتین بود؛ یعنی بهره‌گیری گزینشی از بازیگران غیردولتی و همسو برای تضعیف انسجام ناتو و اتحادیه اروپا. در مقابل، جریان راست تندرو نیز از روسیه به‌عنوان متحدی در جنگ نرم علیه نظم لیبرال غربی یاد کردند (Horvath, 2014؛ یرگین، ۱۴۰۱).

به این ترتیب، بحران کریمه نه تنها بُعد ژئوپلیتیکی روابط روسیه و اروپا را دگرگون ساخت، بلکه به بستری برای تحکیم ائتلاف ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه میان کرم‌لین و جریان راست تندرو اروپایی تبدیل شد.

حمله به اوکراین برای دفاع از جهان روسی و حمله به غرب. روس‌ها در سال ۱۹۹۴م عضو تفاهم‌نامه بوداپست بودند که در ازای انصراف از تسلیحات هسته‌ای اوکراین، تمامیت ارضی اوکراین را تضمین کرد. اما بعدها مسکو اصرار داشت تفاهم‌نامه‌ی بوداپست با آنچه کودتایی مهندسی‌شده توسط غرب توصیفش می‌کرد، و باعث سرنگونی دولت قانونی اوکراین شده بود، لغو شده است (یرگین، 1401: 115). در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲م، پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در یک سخنرانی فهرستی از نارضایتی‌ها را به‌عنوان دلایلی برای «عملیات ویژه نظامی» ارائه کرد. این نارضایتی‌ها شامل مناقشه طولانی‌مدت بر سر گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و شکل معماری امنیتی پس از جنگ سرد در اروپا بود. سخنرانی بر یک موضوع اساسی متمرکز بود: مشروعیت هویت اوکراینی و دولت مستقل بودن. این امر منعکس‌کننده جهان‌بینی پوتین بود که مدت‌ها بود بر روی آن تأکید می‌کرده است و بر اتحاد عمیق میان اسلاوهای شرقی (روس‌ها، اوکراینی‌ها و بلاروس‌ها) که منشأ همگی آن‌ها را به کشور مشترک‌المنافع قرون وسطایی روس‌کی‌یف برمی‌گرداند، تأکید می‌کرد و پیشنهاد می‌کرد که کشورهای معاصر روسیه، اوکراین و بلاروس باید هم‌امروز و هم در آینده سرنوشت سیاسی یکسانی داشته باشند. نتیجه این دیدگاه این ادعا است که هویت‌های متمایز اوکراینی-بلاروسی محصول دستکاری خارجی است و امروز غرب در

اوکراین و بلاروس به‌عنوان بخشی از «پروژه ضد روسیه» آن را دنبال می‌کند. حملات روسیه به اوکراین نه تنها بر وضعیت امنیتی این کشور بلکه بر سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای اروپایی نیز تأثیر گذاشته است. قدرت‌گیری راست تندروها در اروپا ممکن است به تضعیف حمایت‌ها از اوکراین و تغییر در رویکردهای سیاسی منجر شود. بنابراین روسیه با استفاده از فرصت راهبردی به دنبال اهداف خود از طریق جریان راست تندرو اروپایی حاضر در اتحادیه اروپا است. دستکاری عملی بر اذهان جریان راست تندرو در اروپا برای پیشبرد منافع ملی این کشور در این دوران بسیار پررنگ شده است.

۲. پیامدها و چشم‌انداز همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپایی

بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا و ضد غرب‌گرایی. بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا (EU) و غرب‌ستیزی روسیه، پدیده‌های به‌هم‌پیوسته‌ای هستند که منعکس‌کننده تنش‌های ژئوپلیتیک گسترده‌تر و شکاف ایدئولوژیک در اروپا هستند. بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا موضوعی جذاب برای احزاب راست تندرو بوده و به‌خوبی با لفاظی‌های ضد غربی پوتین همسو می‌شود. احزاب راست تندرو در سراسر اروپا از زمان امضای معاهده ماستریخت به طور فزاینده‌ای از لفاظی‌های ضد اتحادیه اروپا استفاده کرده‌اند (Mudde, 2007: 227). روسیه از عملیات‌های نفوذ مختلفی با هدف تضعیف وحدت غرب و عدم حمایت از اوکراین استفاده می‌کند. این تاکتیک‌ها شامل کمپین‌های اطلاعات نادرست یا دست‌کاری عمل‌گرایانه است که برای تحریک احساسات ضد غربی در میان مردم اروپا طراحی شده است. احساسات ضد غربی روسیه صرفاً یک موضع ارتجاعی نیست، بلکه یک ایدئولوژی عمیقاً ریشه‌دار است که سیاست‌های داخلی و روابط بین‌المللی آن را شکل می‌دهد. روسیه معتقد است که بار دیگر در معرض تهدید مرگبار ناشی از مراکز لیبرال قرار گرفته است؛ تهدیدی از درون جامعه روسیه و خارج از مرزهای آن. «ماشین» مهلک ایدئولوژیک و اطلاعاتی که همه پایه‌ها و ارزش‌های جامعه را نابود کرد؛ از امپراتوری رومانوف «سفید» تا تمام پایه‌های امپراتوری شوروی «سرخ».

بسیاری از اروپایی‌ها، اتحادیه اروپا را در حال مبارزه با انسجام داخلی و چالش‌های خارجی، از جمله جنگ جاری در اوکراین می‌دانند که منجر به ارزیابی انتقادی‌تر از اثربخشی آن به‌عنوان یک بازیگر لیبرال شده است. این دگرگونی به‌عنوان «لیبرالیسم بدبین» توصیف می‌شود که با درک انتقادی خود از نقش اروپا در امور جهانی و به رسمیت شناختن

شکندگی نظم بین‌المللی لیبرال مشخص می‌شود. دوگین، متفکر نومحافظه‌کار روسی معتقد است که اتحادیه اروپا محکوم به فنا است. مدت‌ها قبل از اینکه پوتین از اوراسیا صحبت کند، دوگین دولت مستقل اوکراین را به‌عنوان مانعی در برابر سرنوشت اوراسیای روسیه تعریف کرد. پروخانوف متفکر راست تندرو روسی معتقد است که «اروپا، حیوان مودی است که آموخته است چیزهای شنیع و نفرت‌انگیز را زیبا بخواند» (اسنایدر، ۱۴۰۱: ۱۰۴). موضع ضد غربی روسیه در میان احزاب سیاسی مختلف اروپایی، از جمله برخی از احزاب جریان اصلی، طنین‌انداز شده است. این احزاب اغلب با مسکو همپوشانی‌های ایدئولوژیکی دارند که می‌تواند بر چشم‌اندازهای سیاسی ملی تأثیر بگذارد. کرملین از این احساسات برای ایجاد روابط با گروه‌های هم‌فکر در سراسر اروپا استفاده می‌کند و در نتیجه احساسات طرفدار اتحادیه اروپا را تضعیف می‌کند. بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا را می‌توان هم بازتابی و هم کاتالیزوری برای راهبردهای ضد غربی روسیه دانست. با افزایش ناراضی‌ت‌ها از اتحادیه اروپا، زمینه مناسبی برای روایت‌های روسی ایجاد می‌شود که اتحادیه‌های غربی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و راه‌های جایگزین را برای کشورهای اروپای شرقی تبلیغ می‌کنند. تأثیر متقابل بین این احساسات، پویایی سیاسی در اروپا را پیچیده می‌کند و حفظ انسجام در برابر جنبش‌های پوپولیستی و ضد غربی در حال افزایش را برای نیروهای طرفدار اتحادیه اروپا چالش‌برانگیز می‌کند. حمایت‌های مالی و وام‌های خارجی به جریان راست تندرو توسط روسیه در سال‌های اخیر نقش بسیار پررنگی در بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا داشته است؛ بنابراین روسیه با استفاده از حمایت‌های مالی و پشتیبانی تبلیغاتی و رسانه‌ای مانند راشا تودی و اسپوتنیک نقش بزرگی در بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا در جریان راست تندرو دارد و به‌نوعی سیاست مدیریت عمل‌گرایانه اطلاعات را انجام می‌دهد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

ایدئولوژی؛ آخرین سنگر ارزش‌های محافظه‌کاری. تنش عمیق در روابط روسیه با غرب و تصویر منفی کرملین از اروپا و آمریکا در سال‌های اخیر، به‌شدت با ایدئولوژی محافظه‌کاری مشخص می‌شود که ابزاری‌ترین اهرم برای بازآفرینی اقلیت طرفدار پوتین است که با انکار هنجارهای اروپایی تساهل و تنوع سبک‌های زندگی فرهنگی استحکام یافته است. شرط عملیاتی کلیدی برای کارآمدی گفتمان محافظه‌کار، بیگانگی داوطلبانه از غرب به‌عنوان منبع ادعایی انحرافات و از آنچه روسیه ادعا می‌کند؛ شیوه‌های غیرعادی خانواده، ازدواج و تربیت فرزند است. ایجاد جامعه سیاسی، اغلب مستلزم به‌تصویرکشیدن

برخی از افراد خارجی به‌عنوان تهدیدکننده انسجام هنجاری جامعه است. در مورد روسیه، کارکرد «دیگری» خارجی به اروپا (غرب به معنای وسیع‌تر) به‌عنوان نماینده برنامه‌های بخش لیبرال، همراه با فمینیسم، نسبی‌گرایی اخلاقی، آزادی جنسی و ادعای فرسایش نهاد ازدواج به‌عنوان عناصر اصلی آن مربوط می‌شود. از این رو، قطع ارتباط هنجاری با اروپا که شامل تفاسیر کاملاً متفاوتی از رابطه بین دولت و انسان‌ها می‌شود، هسته اصلی هویت روسی را تشکیل می‌دهد که بر مبنای تمایز «روسیه محافظه‌کار» مثبت از «اروپا لیبرال» ظاهراً بدخواهانه استوار است. این می‌تواند تسلط نسخه منفی کرم‌لین از اروپا را در جامعه روسیه به‌عنوان عامل اصلی تحکیم قدرت پوتین توضیح دهد (یرگین، ۱۴۰۱).

جریان راست تندرو اروپا و دکترین پوتین، ملت‌ها و مردم خود را در میانه جنگ فرهنگی بین کثرت‌گرایی لیبرال غربی و ارزش‌های سنتی مسیحی تعریف می‌کنند. در سال ۲۰۱۳م، مرکز ارتباطات راهبردی-یک اندیشکده مستقر در روسیه- گزارشی با عنوان «پوتین؛ رهبر جدید محافظه‌کاری» منتشر کرد. طبق این گزارش، پوتین از ارزش‌های سنتی در جهانی مملو از بی‌ثباتی حمایت می‌کند: قانون، نظم، خانواده و میراث مسیحیت. مارین لوپن، رهبر حزب اجتماع ملی فرانسه، پوتین را به‌خاطر دفاع از تمدن مسیحی و ارزش‌های سنتی تمجید کرده و از او به‌عنوان «متحد طبیعی اروپا» یاد می‌کند (Tharoor, 2013). در مرکز راست تندرو و سنت‌گرایی پوتین، حقوق دگرباشان جنسی قرار دارد. پوتین مردانگی را به‌عنوان استدلالی علیه دموکراسی می‌کند. اولین انگیزه‌ی کرم‌لین نشان دادن ارتباط اپوزیسیون دموکراتیک با لواط جهانی بود و دومین انگیزه‌ی آن ادعای مزدوری معترضان برای یک قدرت خارجی. قدرتی که دیپلمات ارشدش زن بود: ایالات متحده در دکترین پوتینیستی، تساهل و پذیرش اروپا از حقوق همجنس‌گرایان نمادی از انحطاط فرهنگی غرب است. رسانه‌های دولتی روسیه اغلب از گسترش حقوق قانونی اروپا و ایالات متحده برای زوج‌های همجنس‌گرا استفاده می‌کنند تا تصویری از تمدنی در بحران سدوم و گومورا در آستانه‌ی فروپاشی ترسیم کنند. در سال ۲۰۱۴م، ویتالی میلونوف، سیاستمدار محافظه‌کار سنت پتربورگ، از قوانین محلی حمایت کرد که اساس قانون فدرال ضد همجنس‌گرایانه را ایجاد کردند (Milinov, 2015).

پوتین روایتی از «ارزش‌های سنتی» را ترویج می‌کند که در بسیاری از گروه‌های راست تندرو طنین‌انداز می‌شود. این چارچوب ایدئولوژیک روسیه را به‌عنوان مدافعی در برابر آنچه که به‌عنوان زوال اخلاقی غرب تلقی می‌شود، قرار می‌دهد و به جناح‌های محافظه‌کار توجه

می‌کند. روسیه با همسویی با این گروه‌ها به دنبال این است که خود را به‌عنوان یک رهبر در نظم جهانی بدیل که ارزش‌های لیبرال دموکراتیک را رد می‌کند، تثبیت کند. روسیه با قرارگرفتن خود به‌عنوان قهرمان ارزش‌های محافظه‌کارانه، به دنبال جذب نیروهای سیاسی هم‌فکر در سطح جهانی است. بسیاری از احزاب راست تندرو اروپایی مانند جبهه ملی فرانسه، حزب آزادی اتریش، آلترناتیو برای آلمان، برادران ایتالیا و موارد دیگر ارزش‌های محافظه‌کارانه‌ای را از روسیه به‌عنوان یک الگو ترویج می‌کنند. روسیه با حمایت از این احزاب سعی در بازتولید گفتمان «اروپای لیبرال متحد با روسیه» دارد.

قدرت نرم روسیه در برابر جریان راست تندرو اروپایی. در سال‌های اخیر، قدرت نرم روسیه به‌عنوان مولفه‌ای برای نفوذ در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای اروپایی، به‌ویژه در برابر جریان راست تندرو، مورد توجه قرار گرفته است. رسانه‌های روسی با مراجعه به سیاست‌مداران و فعالان راست تندرو برای اظهار نظر، سعی کردند از نقاط نرم خاص اتحادیه اروپا، مانند انسجام منطقه یورو یا مهاجرت، برای اثبات شکست ادعایی سیاست‌های دموکراتیک و دستور کار ادغام اتحادیه اروپا، استفاده کنند. در همین راستا، با ارائه روایتی مطلوب برای سیاست خارجی روسیه به‌عنوان بخشی از این روند، صدای روسیه مصاحبه‌ای را با مارین لوپن از اجتماع ملی پخش کرد و او را به‌عنوان شاهد معرفی کرد که «همه در اروپا معتقد نیستند که اوکراین برای امضای توافق‌نامه همکاری در اجلاس شراکت شرقی ویلنیوس^۱ در سال ۲۰۱۳م با امتناع از این کار اشتباه کرده است» (۲۰۱۳، sputniknews.com/voiceofrussia).

علاوه بر رسانه، قدرت نرم روسیه توسط چندین نهاد فکری، فرهنگی و سیاسی نیز به کار گرفته می‌شوند. این نهادها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با جریان راست تندرو اروپا ارتباط دارند که مهم‌ترین آن‌ها شامل باشگاه مباحثه‌ای والدای، روسکی میر^۲ و روس ساترودنیچستوا^۳ است. در مورد ارتباط والدای^۴ با جریان راست تندرو در اروپای غربی منبع مستندی وجود ندارد که نشان از همکاری باشد، با این حال، برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که افراد مرتبط با احزاب راست‌گرای اروپایی در نشست‌های والدای حضور داشتند. این تلاش‌ها بخشی از استراتژی گسترده‌تر روسیه برای تقویت نفوذ خود در اروپا و تضعیف انسجام اتحادیه اروپا است.

1. Vilnius

2. Russky Mir

3. Rossotrudnichestvo

4. club Valdai

روسکی میر نیز که به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم روسیه در جهان محسوب می‌شود، به‌طور غیرمستقیم با احزاب راست تندرو اروپایی در تعامل بوده است. روسکی میر با بسیاری از احزاب راست تندرو اروپا در ارتباط است. مطالعات نشان می‌دهد که تأثیرگذاری روسیه با استفاده از نهادهایی مانند روسکی میر شامل ارائه روایت‌هایی خاص و حمایت از گروه‌های راست تندرو برای تضعیف حمایت عمومی از اوکراین پس از تهاجم روسیه در سال ۲۰۲۲م بوده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد کرملین از طریق نهادهایی مانند روس ساترودنیچستوا، به‌دنبال برقراری ارتباط با سازمان‌های جوانان احزاب راست تندرو بوده است. هدف از این تعاملات، تقویت تصویر روسیه و تأثیرگذاری بر سیاست‌های داخلی این کشورها عنوان شده است. در ژانویه ۲۰۱۰م، روس ساترودنیچستوا یکی از برگزارکنندگان کنفرانسی با حضور اعضای حزب آزادی اتریش و اعضای حزب روسیه متحد بود. این کنفرانس‌ها به‌عنوان بستری برای تبادل نظر و همکاری بین این احزاب عمل کرده‌اند. این مثال‌ها نشان می‌دهند که روس ساترودنیچستوا از طریق تعامل با گروه‌ها و احزاب راست تندرو در اروپا به‌دنبال گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی روسیه بوده است.

علاوه بر این، کلیسای ارتدوکس در سال‌های اخیر با گروه‌ها و احزاب راست تندرو در اروپا ارتباطاتی برقرار کرده است. این همکاری‌ها عمدتاً در زمینه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی صورت گرفته و به تقویت نفوذ روسیه و ترویج ارزش‌های محافظه‌کارانه کمک کرده است (www.lowyinstitute.org, 2025). کلیسای ارتدوکس روسیه، با حمایت دولت روسیه، از دیپلماسی مذهبی به‌عنوان سازوکاری برای گسترش نفوذ در کشورهای اروپایی استفاده کرده است. این تلاش‌ها شامل برقراری ارتباط با گروه‌های محافظه‌کار و راست تندرو برای ترویج ارزش‌های مشترک و تقویت نفوذ روسیه در این کشورها بوده است. این همکاری‌ها نشان‌دهنده تلاش کلیسای ارتدوکس روسیه برای تقویت نفوذ فرهنگی و سیاسی خود در اروپا از طریق ارتباط با گروه‌ها و احزاب راست تندرو است. امروزه، رسانه‌های روسی به چندین زبان خارجی فعالیت می‌کنند و سیاست خارجی روسیه را برای گروه‌های هدف بین‌المللی مختلف تبلیغ می‌کنند، اطلاعات نادرست و/یا سردرگم کردن این مخاطبان در مورد تحولات روسیه و جهان، و همچنین براندازی و تضعیف دیدگاه‌های جریان اصلی غرب در مورد روسیه از وظایف این رسانه‌ها است (Wilson, 2015).

در مجموع چگونگی قدرت نرم روسیه در مقابل جریان راست تندرو را در چند وجه می‌توان نام برد: رسانه‌ها، نهادهای فکری و فرهنگی شبه مستقل، کلیسای ارتدوکس روسیه، دیپلماسی عمومی و نخبگان غرب‌ستیز. علی‌رغم تلاش‌های قدرت نرم روسیه بر دست‌کاری عمل‌گرایانه بر اذهان

جریان راست تندرو اروپای غربی، هنوز این کشور نتوانست موفقیت چشم‌گیری در این زمینه دست یابد و در برخی حوزه‌ها روابط پراکنده و محدودی برقرار کرده است. جنگ روسیه با اوکراین بسیاری از احزاب و جنبش‌های راست تندرو اروپایی را نسبت به روسیه حتی بدبین کرده است.

۳. ساختارهای راست تندرو اروپا به‌عنوان جبهه طرفدار روسیه؛ فرانسه، آلمان و ایتالیا

فرانسه. اولین فعالیت‌های سازمان‌یافته راست تندرو طرفدار کرملین در فرانسه، توسط سازمان‌های کوچک و فعالان حاشیه‌ای ایجاد شد. با این حال، این تلاش‌ها در اصل برای حمایت از جنگ روسیه علیه گرجستان در اوت ۲۰۰۸م انجام شد. چرخش طرفدار مسکو جبهه ملی تحت رهبری مارین لوپن در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰م شدت یافت. از ابتدای سال ۲۰۱۴م دو فرآیند عمده مرتبط با روابط مالی بین جبهه ملی و مقامات روسیه توسط محققان فرانسوی گزارش شده است. در پس‌زمینه جلسات رسمی و فعالیت‌های طرفدار مسکو در جریان بود. ابتدا، چوپراد ژان ماری لوپن را به مالوفیف معرفی کرد تا به بنیانگذار جبهه ملی برای تأمین مالی برای مبارزات انتخاباتی کمک کند (Arfi, Laske, Turchi, 2014). همکاری روسیه با راست تندرو در فرانسه با حمایت مالی، همسویی ایدئولوژیک و مانورهای سیاسی استراتژیک مشخص می‌شود. این رابطه در طول زمان، به‌ویژه پس از ظهور ولادیمیر پوتین، که بسیاری از جریان راست تندرو فرانسه او را مدافع «ارزش‌های سنتی» در برابر لیبرالیسم غربی می‌دانند، تکامل یافته است. بنابراین این همکاری‌ها بیشتر در زمینه‌های سیاسی، مالی و ایدئولوژیک نمود یافته‌اند و پیامدهایی نیز داشته‌اند.

وام و کمک مالی. اجتماع ملی (جبهه ملی سابق)، به رهبری مارین لوپن، از منابع روسی حمایت مالی قابل‌توجهی دریافت کرده است. شایان‌ذکر است، در سال ۲۰۱۴م، این حزب وام ۹ میلیون یورویی از یک بانک مستقر در مسکو را طی دوره تشدید تنش‌ها پس از الحاق کریمه به روسیه دریافت کرد. این ارتباط مالی منجر به این اتهامات شده است که حزب لوپن متولی منافع کرملین است. مارین لوپن اعلام کرد که به دلیل امتناع بانک‌های فرانسوی از اعطای وام، ناگزیر به دریافت وام از بانک‌های خارجی شده است (Euronews Persian, 2023).

روابط سیاسی و دیپلماتیک. مارین لوپن در سال ۲۰۱۷م با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه، دیدار کرد. در این دیدار، لوپن از روسیه خواست تا در راستای جلوگیری از «جهانی‌شدن» و «بنیادگرایی اسلامی» با فرانسه همکاری کند. پوتین تأکید کرد که روسیه قصد تأثیرگذاری بر انتخابات فرانسه را ندارد، اما حق ملاقات با نمایندگان تمام قدرت‌های سیاسی را برای خود قائل است (www.france24.com/en/20170324, 2017).

هم‌سویی ایدئولوژیک. راست تندرو در فرانسه اغلب اشتراکات ایدئولوژیکی با دولت پوتین دارد، به‌ویژه در مورد ناسیونالیسم و مخالفت با ناتو. بسیاری از رهبران راست تندرو، روسیه را به‌عنوان موازنه‌ای در برابر هژمونی و جهانی‌گرایی آمریکا می‌دانند. این قرابت ایدئولوژیک در اظهارات گذشته مقامات حزبی که اقدامات و سیاست‌های پوتین را ستایش کرده‌اند، مشهود بوده است. برای مثال، لوپن از الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه حمایت کرده و آن را نتیجه یک همه‌پرسی می‌داند. همچنین حزب او از مخالفان پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو بوده است.

جدول شماره ۱. مولفه‌های گفتمانی

مؤلفه گفتمانی	نمود در گفتمان راست تندرو اروپا	نمود در گفتمان رسمی / رسانه‌های روسیه	هدف مشترک / نقش در همکاری
غرب‌ستیزی	غرب را منبع فساد اخلاقی، چندفرهنگ‌گرایی و تضعیف ملی‌گرایی می‌داند.	آمریکا و اتحادیه اروپا را سلطه‌گر و مداخله‌گر معرفی می‌کند.	ایجاد دشمن مشترک برای مشروعیت‌بخشی به اتحاد
ضد جهانی‌سازی	رد نظم جهانی لیبرال، مخالفت با ناتو و اتحادیه اروپا	حمله به ساختارهای جهانی‌گرا و نهادهای غربی	تضعیف نظم جهانی تحت رهبری غرب
هویت‌گرایی / ملی‌گرایی	دفاع از «ملت» و «هویت فرهنگی» در برابر مهاجران و سلام‌گرایی	برجسته‌سازی «تمدن روسی» در برابر ارزش‌های لیبرال	بازتعریف هویت بر اساس تقابل فرهنگی
استفاده از قدرت نرم	بهره‌گیری از رسانه، شبکه‌های اجتماعی و گفتار ضد نخبگان	بهره‌برداری از راشا تودی، اسپوتنیک، آر.تی و دیپلماسی رسانه‌ای	شکل‌دهی افکار عمومی و جهت‌دهی گفتمان‌ها
شکاف‌افکنی داخلی	حمله به نخبگان، الیگارشسی سیاسی و مهاجران	تقویت شکاف‌های اجتماعی در کشورهای اروپایی	بی‌ثبات‌سازی درونی کشورهای هدف
قربانی‌سازی	«اروپاییان واقعی» را قربانی مهاجرت و لیبرالیسم می‌داند.	روسیه را قربانی حمله فرهنگی و سیاسی غرب می‌نمایاند.	خلق روایت «دشمن‌سازی» برای بسیج سیاسی
نفی نهادهای فراملی	خواستار خروج از اتحادیه اروپا و ناتو	مقابله با گسترش اتحادیه اروپا و ناتو در شرق اروپا	کاهش انسجام سیاسی و امنیتی اروپا
تقابل دوگانه گفتمانی	«ما/آنها»، «سنت/زوال» و «هویت/مهاجر»	«روسیه/غرب»، «معنویت/مادی‌گرایی»، «ارزش/فساد»، «خانواده/همجنس‌گرایی»، «لیبرالیسم/محافظه‌کاری»	تولید قطب‌بندی روانی برای جذب حمایت عمومی

نفوذ رسانه‌ای. روسیه همچنین در رسانه‌هایی سرمایه‌گذاری کرده است که با ایدئولوژی‌های راست تندرو در فرانسه همسو هستند. برای مثال، شبکه طرفدار روسیه^۱ به‌عنوان بستری برای انتشار روایت‌های طرفدار کرملین که با مواضع اجتماع ملی در مورد موضوعاتی مانند مهاجرت و تردید اتحادیه اروپا طنین‌انداز می‌شود، عمل می‌کند. در مجموع، حمله روسیه به اوکراین این رابطه را پیچیده کرده است. در حالی که برخی از جناح‌های راست تندرو فرانسه تلاش کرده‌اند مواضع طرفدار روسیه را حفظ کنند، افکار عمومی به‌دلیل پیامدهای بشردوستانه جنگ علیه چنین مواضعی تغییر کرده است. در نتیجه، احزابی مانند اجتماع ملی این احساسات در حال تغییر را با دقت دنبال کردند. مارین لوپن در واکنش به انتقادات پیرامون جنگ اوکراین گفت که با حمله روسیه به اوکراین مخالف است، اما در عین حال معتقد است باید برای صلح تلاش کرد و فرانسه نباید «دنباله رو سیاست‌های آمریکا و ناتو» باشد. به‌طور خلاصه، همکاری روسیه با راست تندرو فرانسه چندوجهی است و شامل حمایت مالی، اهداف ایدئولوژیک مشترک و سازگاری‌های سیاسی استراتژیک در پاسخ به احساسات عمومی و وضعیت ژئوپلیتیکی در حال تحول است. پیامدهای این همکاری تا حد زیادی برای روسیه موفقیت‌آمیز بوده است و اجتماع ملی فرانسه مواضع طرفدار کرملین و ضد اتحادیه اروپا و ناتو خود را توانسته حفظ کند.

جدول شماره ۲. دلایل همکاری روسیه با جریان راست تندرو در آلمان، فرانسه و ایتالیا

کشور	جریان راست تندرو معروف	دلایل همکاری
آلمان	آلترناتیو برای آلمان	تضعیف اتحادیه اروپا و ناتو، ایجاد شکاف در سیاست‌های غرب علیه روسیه، نزدیکی ایدئولوژیک درباره مهاجرت و ملی‌گرایی
ایتالیا	حزب برادران ایتالیا و لیگ شمال	حمایت از سیاست‌های ضد مهاجرت، نزدیکی فکری در زمینه سنت‌گرایی و اقتدارگرایی، نفوذ سیاسی و اجتماعی در جنوب ایتالیا
فرانسه	جبهه ملی (از ۲۰۱۸ اجتماع ملی)	تضعیف رهبری فرانسه در اروپا، بهره‌برداری از فضای ضد جهانی‌سازی، دریافت حمایت مالی از روسیه

تدوین از نویسندگان

^۱. ProRussia TV

ایتالیا. همکاری روسیه با جریان راست تندرو ایتالیا در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این روابط شامل همکاری‌های ایدئولوژیک، حمایت رسانه‌ای و تلاش‌های مالی بوده است. همکاری روسیه با راست تندرو ایتالیا چندوجهی است و ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. این رابطه در طول سال‌ها، به‌ویژه پس از الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴م، تکامل یافته است و پیامدهایی هم برای سیاست داخلی ایتالیا و هم برای پویایی گسترده‌تر اروپا داشته است. احزاب راست تندرو ایتالیا مانند لیگ شمال^۱، برادران ایتالیا^۲ و ایتالیا به‌پیش^۳، روابط قابل توجهی با روسیه برقرار کرده‌اند. این احزاب اغلب احساسات ضد اتحادیه اروپا دارند و روسیه از آن‌ها برای ترویج منافع ژئوپلیتیک خود در ایتالیا استفاده می‌کند. به‌عنوان مثال، لیگ در سال ۲۰۱۷م با حزب «روسیه واحد» قرارداد همکاری امضا کرد که پیوندهای نهادی رسمی بین آن‌ها را به نمایش گذاشت. رهبرانی مانند ماتئو سالوینی آشکارا از پوتین تحسین کرده و از تحریم‌ها علیه روسیه انتقاد کرده‌اند و استدلال می‌کنند که این تحریم‌ها به اقتصاد ایتالیا آسیب می‌زند (www.iai.it/en/publicazioni/c05/2017).

نفوذ روسیه به شکل‌دهی افکار عمومی از طریق کمپین‌های اطلاعات نادرست یا دست‌کاری عمل‌گرایانه گسترش می‌یابد. این تلاش‌ها اغلب بر روایت‌های ضد مهاجرتی و انتقادات از اتحادیه اروپا متمرکز است و هدف آن تقویت حمایت از احزاب رادیکال قبل از انتخابات است. یک مثال قابل توجه شامل رسانه‌های روسی است که روایت‌های نادرست در مورد مهاجرت به ایتالیا منتشر می‌کنند. طرف‌داری احزاب راست تندرو علیه تحریم‌های غرب علیه روسیه ناشی از ملاحظات اقتصادی است. رهبرانی مانند سالوینی استدلال می‌کنند که این تحریم‌ها بر صنایع ایتالیا، به‌ویژه صنایع وابسته به تجارت با روسیه تأثیر منفی می‌گذارد (https://gozareshjoo.ir, 1404).

روسیه از استراتژی قدرت نرم برای تحکیم روابط با گروه‌های راست تندرو ایتالیایی استفاده می‌کند. این شامل تبادلات فرهنگی و ترویج روایت‌هایی است که با ایدئولوژی‌های راست تندرو، مانند سنت‌گرایی و ناسیونالیسم همسو می‌شوند. حمایت کرملین از این احزاب بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای تضعیف جبهه ضد روسیه در اتحادیه اروپا از طریق تقویت اتحاد با نیروهای سیاسی هم‌فکر است. برای مثال، الکساندر کوموف^۴، نماینده روسی کنگره جهانی خانواده‌ها (WCF) و یکی از چهره‌های برتر محافظه‌کار روسیه، در دسامبر

1. Lega Nord

2. FdI

3. Forza Italy

4. Alexander Komov

۲۰۱۳م در کنگره حزب راست تندرو لیگ شمال که در تورین برگزار شد، حضور یافت و در آن سخنرانی کرد. کنگره لیگ شمال با شور و شوق سخنرانی کوموف را تحسین کرد که در آن، او به سازمان‌های روسی که او نمایندگی می‌کرد، به‌عنوان برادران لیگ شمال در روسیه که از «ارزش‌های اروپایی مسیحی مشترک ما» حمایت می‌کردند، یاد کرد. شرکت کوموف در کنگره لیگ شمال در تورین به‌سختی تصادفی بود: این یک تلاش عمدی برای برقراری تماس بین لیگ شمال و بازیگران روسی بود. حضور کوموف در این رویداد به‌عنوان نماینده رسمی روسیه و نماینده کنگره جهانی خانواده‌ها، نشان‌دهنده آغاز روابط نزدیک‌تر میان لیگ شمال و محافل محافظه‌کار روسیه بود. (Lega nord, 2013).

همکاری بین روسیه و راست تندرو ایتالیا با ترکیبی از همسویی سیاسی، همکاری اقتصادی و قرابت فرهنگی مشخص می‌شود. این رابطه برای جایگاه ایتالیا در اتحادیه اروپا و ناتو چالش‌هایی ایجاد می‌کند، به‌ویژه که این کشور از پیچیدگی‌های چشم‌انداز راست تندرو داخلی خود عبور می‌کند و درعین‌حال به فشارهای خارجی ناشی از مانورهای ژئوپلیتیک روسیه پاسخ می‌دهد. احزاب راست تندرو در اروپا، به‌ویژه حزب برادران ایتالیا به رهبری جورجیا ملونی^۱، در گذشته روابط نزدیکی با روسیه داشتند. این احزاب معمولاً به دلیل مواضع ملی‌گرایانه و ضد اتحادیه اروپا، تمایل به نزدیکی به مسکو داشتند. با این حال، پس از شروع جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲م، بسیاری از این احزاب، از جمله برادران ایتالیا، موضع خود را تغییر داده و به حمایت از اوکراین پرداخته‌اند. ملونی به‌طور علنی تجاوز روسیه به اوکراین را محکوم کرد و حمایت خود را از اوکراین و ناتو اعلام نمود. در حال حاضر، همکاری‌های بین روسیه و راست تندرو ایتالیا به طور قابل توجهی کاهش یافته است. ملونی و هم‌پیمانانش در ائتلاف حاکم، به دلیل فشارهای اجتماعی و سیاسی، مجبور به اتخاذ مواضع ضدروسی شده‌اند. با این حال، برخی از احزاب راست تندرو دیگر در اروپا هنوز تمایل دارند که روابط خود را با روسیه حفظ کنند.

آلمان. همکاری یا ارتباط بین روسیه و جریان راست تندرو در آلمان یک موضوع بحث‌برانگیز و پیچیده است که در سال‌های اخیر توجه زیادی را جلب کرده است. این همکاری بیشتر در سطح تبلیغاتی، اطلاعاتی و سیاسی انجام شده است. در سال‌های اخیر، آلمان شاهد افزایش قابل توجه احساسات طرف‌دار روسیه در میان ساختارهای راست تندرو، به‌ویژه از طریق فعالیت‌های حزب آلترناتیو برای آلمان^۲ و دیگر جنبش‌های راست افراطی

^۱. Giorgia Meloni

^۲. AfD

بوده است. این گروه‌ها به‌طور فزاینده‌ای خود را با روایت‌های روسی همسو می‌کنند، به‌ویژه در زمینه درگیری‌های جاری در اوکراین. حزب آلترناتیو برای آلمان به‌عنوان یک نیروی سیاسی مهم طرف‌دار روسیه در آلمان ظاهر شده است. رهبری و اعضای آن همواره دیدگاه‌های همدردی خود را با روسیه ابراز کرده‌اند و اغلب از حمایت نظامی آلمان از اوکراین انتقاد می‌کنند و از روابط نزدیک‌تر با مسکو حمایت می‌کنند. چهره‌های برجسته‌ای مانند بیورن هو که علناً روسیه پوتین را ستایش کرده‌اند و آن را به‌عنوان الگویی برای حاکمیت مستقل و فارغ از هژمونی غرب معرفی کرده‌اند. آلترناتیو برای آلمان در سال‌های اولیه (۲۰۱۳-۲۰۱۵م)، عمدتاً از دو گروه ایدئولوژیک تشکیل شده بود: بلوک لیبرال اقتصادی به رهبری لوک و بلوک محافظه‌کار ملی به رهبری گاولند. از نظر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، بلوک لیبرال اقتصادی مواضع طرف‌دار آتلانتیک را ابراز می‌کرد، درحالی‌که محافظه‌کاران ملی درجه خاصی از همدردی با روسیه نشان دادند - همدردی که ظاهراً در بین اکثریت اعضای حزب آلترناتیو برای آلمان وجود داشت (Schneider, 2014).

روسیه به‌طور فعال با این گروه‌های راست تندرو برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک خود درگیر است. مسکو با حمایت از احزابی مانند آلترناتیو برای آلمان به‌دنبال بی‌ثبات کردن وحدت غرب در مورد اوکراین و ترویج روایت افول غرب است. رسانه‌های دولتی روسیه دستاوردهای انتخاباتی این احزاب را به‌عنوان نشانه‌ای از تغییر گسترده‌تر در سیاست آلمان که با منافع کرملین همسو است، تحسین کرده‌اند. علاوه بر این، گروه‌های روسی‌زبان یا دیاسپورا نیز در آلمان حضور دارند و به ترویج اندیشه‌های کرملین در این کشور می‌پردازند. گروه‌های روسی‌زبان در آلمان، یک جامعه روسی‌زبان ناهمگون است که عمدتاً از سه گروه مردم تشکیل شده است: ۱. به‌اصطلاح آلمانی‌های روسی^۱. این‌ها آلمانی‌های قومی هستند که در اتحاد جماهیر شوروی یا کشورهای جانشین آن متولد شده‌اند؛ اما بعداً به‌عنوان مهاجر، مجدد به آلمان نقل مکان کردند. از اواسط دهه ۱۹۸۰م، تقریباً ۲.۳ میلیون نفر وارد آلمان شده‌اند و در آن‌جا تابعیت آلمانی به آن‌ها داده شده است؛ ۲. شهروندان روسیه مقیم آلمان. از میان تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، آلمان بیشترین تعداد افراد دارای تابعیت روسیه را دارد - در سال ۲۰۲۰م، تعداد آن‌ها به 233918 نفر رسید و؛ ۳. شهروندان آلمانی روسی‌زبان با پیشینه قومی مهاجر و غیرآلمانی. تعداد آن‌ها ناشناخته است، اما تا حدی، این گروه به‌دلیل افرادی که تابعیت دوگانه (آلمانی و روسی) دارند، کمی با گروه دوم همپوشانی دارد (Panagiotidis, 2017).

^۱. Russlanddeutsche

در مجموع روسیه به طرق مختلف با راست تندرو در آلمان همکاری می‌کند که این همکاری‌ها به تقویت نفوذ مسکو در سیاست‌های داخلی آلمان و همچنین ایجاد شکاف در اتحادیه اروپا کمک می‌کند. روش‌های اصلی این همکاری حمایت رسانه‌ای و سیاسی (کانال یک روسیه، آر تی و اسپوتنیک)، آموزش نظامی، حمایت مالی، ایجاد کمپین‌های اجتماعی و نفوذ در سیاست داخلی این کشور است. همکاری روسیه با جریان راست تندرو در آلمان نشان‌دهنده یک استراتژی پیچیده برای نفوذ در سیاست‌های داخلی و ایجاد بی‌ثباتی در اروپا است. همکاری روسیه با جریان راست تندرو آلترناتیو برای آلمان تأثیرات زیادی بر سیاست داخلی آلمان، انسجام اتحادیه اروپا و امنیت منطقه‌ای داشته است. این همکاری می‌تواند به تضعیف دموکراسی‌های لیبرال، افزایش نفوذ روسیه در اروپا و بی‌ثباتی سیاسی منجر شود.

جدول شماره ۳. نوع همکاری‌های روسیه با جریان راست تندرو در آلمان، فرانسه و ایتالیا

کشور	نوع همکاری‌ها	توضیحات
آلمان	حمایت رسانه‌ای، ارتباطات سیاسی پنهان	از طریق رسانه‌هایی چون آر.تی و اسپوتنیک، روایت‌های ضد غربی ترویج می‌شود.
ایتالیا	قراردادهای اقتصادی، دیپلماسی نرم	گسترش همکاری در انرژی و صنعت؛ حضور فرهنگی و مذهبی روسیه در ایتالیا
فرانسه	حمایت مالی، تبلیغات انتخاباتی	کمک به کمپین‌های انتخاباتی راست تندرو (مانند وام به حزب لوپن در سال‌های گذشته)

تدوین از نویسندگان

۴. چشم‌انداز همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپای غربی

تداوم جنگ روسیه و اوکراین تأثیر مستقیمی بر چشم‌انداز این همکاری دارد. در صورت پیروزی یا تثبیت موقعیت روسیه، احزاب راست تندرو که مواضع همدلانه با کرملین دارند، مشروعیت بیشتری کسب خواهند کرد. آنان خواهند گفت «مقاومت در برابر ناتو و غرب ممکن است». اما اگر روسیه در جنگ تضعیف شود، احتمال دارد جریان راست‌گرا برای حفظ وجهه عمومی از نزدیکی با آن فاصله بگیرند. به‌طور خلاصه، جنگ اوکراین نه‌تنها یک بحران نظامی، بلکه یک میدان داوری برای ایدئولوژی‌های سیاسی غربی و شرقی شده است و نتیجه آن، جهت‌گیری آتی همکاری‌های روسیه و راست تندرو را شکل می‌دهد. باوجود جذابیت‌های همکاری، محدودیت‌های جدی در مسیر آن وجود دارد: رسانه‌های مستقل اروپا به افشای روابط مالی و سیاسی میان روسیه و احزاب راست‌گرا ادامه می‌دهند؛ نهادهای اطلاعاتی

و قضایی در برخی کشورها (مثل آلمان و فرانسه) احزاب راست‌گرا را به‌عنوان تهدید امنیتی طبقه‌بندی کرده‌اند؛ اختلافات داخلی میان راست‌گرایان مانع از وحدت کامل آنها می‌شود.

سناریوهای احتمالی آینده روابط روسیه با جریان راست تندرو به سه شکل می‌توان بیان کرد:

سناریوی خوش‌بینانه برای روسیه. افزایش قدرت سیاسی احزاب راست تندرو در انتخابات

پیش رو، کاهش نقش ناتو، پایان تحریم‌ها و رسمیت یافتن نفوذ روسیه در برخی مناطق اروپایی.

سناریوی میانه. ادامه روابط در سطح تبلیغاتی و فرهنگی، بدون نفوذ مستقیم سیاسی.

روسیه همچنان از مؤلفه‌های قدرت نرم استفاده می‌کند، اما ائتلاف جدی شکل نمی‌گیرد.

سناریوی بدبینانه برای روسیه. افشای همکاری‌های مالی یا دخالت‌های سایبری و

بهبترشدن وضعیت اقتصاد باعث افول اعتماد عمومی به احزاب راست‌گرا می‌شود و آن‌ها از

صحنه سیاسی حذف یا منزوی می‌شوند. در این صورت روسیه یکی از مهم‌ترین ابزارهای

نفوذ خود در غرب را از دست می‌دهد.

در مجموع، چشم‌انداز همکاری روسیه با جریان راست تندرو در اروپای غربی وابسته به

دو عامل کلیدی است: توازن قدرت در داخل اروپا و سرنوشت منازعات روسیه در حوزه‌های

نفوذ خود، به‌ویژه اوکراین. در صورتی که غرب نتواند از انسجام درونی خود محافظت کند،

روسیه و متحدان فکری‌اش در جناح راست تندرو ممکن است تبدیل به نیرویی اثرگذار و

حتی تعیین‌کننده در سیاست آینده اروپا شوند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی چرایی و چگونگی همکاری روسیه با جریان راست تندرو اروپا در

بازه زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۴ میلادی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این

همکاری حاصل تلفیقی از ملاحظات راهبردی، فرصت‌گرایی سیاسی و هم‌پوشانی گفتمانی میان

دو طرف است. روسیه با درک تغییرات نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی و تضعیف

موقعیت خود در برابر غرب، تلاش کرده است با بهره‌گیری از جریان‌های سیاسی منتقد نظم

لیبرال، جایگاه ژئوپلیتیکی خود را بازتعریف کند. در این میان، جریان راست تندرو اروپا که با

ارزش‌های لیبرال، سیاست‌های اتحادیه اروپا و نفوذ ایالات متحده مخالف است، برای کرم‌لین به

شریک بالقوه‌ای در پیشبرد اهداف سیاست خارجی تبدیل شده است.

از منظر چرایی همکاری، روسیه با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه و مبتنی بر مفهوم «قدرت

بزرگ»، جریان راست تندرو را ابزاری مؤثر برای تضعیف انسجام اتحادیه اروپا، گسترش نفوذ

سیاسی خود و ایجاد گفتمان‌های جایگزین در برابر غرب دانسته است. اشتراک در گرایش‌های محافظه‌کارانه، بدبینی نسبت به جهانی‌سازی و تأکید بر ارزش‌های سنتی، زمینه‌ساز همگرایی نسبی میان کرملین و احزاب راست تندرو اروپایی شده است. در بعد چگونگی، این همکاری از مسیرهای متعددی چون ارتباطات رسانه‌ای، حمایت‌های مالی غیرمستقیم، تعاملات حزبی، نشست‌های فکری و همکاری‌های فرهنگی و مذهبی شکل گرفته است. روسیه با استفاده از نهادهایی چون باشگاه والدای، بنیاد روسکی میر و روس ساترودنیچستوا، توانسته است شبکه‌ای از ارتباطات ایدئولوژیک و اطلاعاتی با احزاب راست تندرو در کشورهای آلمان، فرانسه و ایتالیا برقرار کند. در کنار این، رسانه‌های بین‌المللی وابسته به کرملین از جمله راشا تودی و اسپوتنیک نقش مهمی در انتقال روایت‌های مطلوب روسیه و مشروع‌سازی گفتمان ضدغربی در اروپا ایفا کرده‌اند.

در مجموع، همکاری روسیه با جریان راست تندرو را می‌توان در چارچوب «گزینشگری عمل‌گرایانه» سیاست خارجی این کشور تحلیل کرد؛ راهبردی که در آن، کرملین به جای اتکای صرف بر اتحاد‌های پایدار، از همکاری‌های موردی و فرصت‌محور برای تحقق منافع ژئوپلیتیکی بهره می‌گیرد. اگرچه تحولات پس از جنگ اوکراین نشان داده است که این روابط از ثبات و تداوم کامل برخوردار نیست و در برخی موارد با چالش و بدبینی متقابل مواجه شده است، اما پیوند میان منافع راهبردی روسیه و گفتمان ضد لیبرال جریان راست تندرو همچنان به‌عنوان یکی از عناصر مهم سیاست خارجی روسیه در اروپا باقی مانده است. این هم‌پوشانی نشان می‌دهد که مسکو در سیاست خارجی خود بیش از آن که به هم‌گرایی ایدئولوژیک متکی باشد، از تعاملات موقت و گزینشی برای پیشبرد منافع ملی بهره می‌گیرد و بدین ترتیب همکاری با جریان راست تندرو اروپایی را به یکی از مؤلفه‌های ثابت رویکرد عمل‌گرایانه خود تبدیل کرده است.

منابع و مأخذ

فارسی

- اسنادی، تیموتی (۱۴۰۱). *مسیری بدون آزادی؛ روسیه، اروپا و آمریکا*، ترجمه‌ی مینو جواهری، تهران: نشر چلچله.
- یرگین، دانیل (۱۴۰۱). *نقشه‌ی جدید جهان؛ انرژی، تغییرات اقلیمی و تقابل ملت‌ها*، ترجمه‌ی امیر میرحاج، تهران: نشر پارسه.

- Arfi, Fabrice, Karl Laske, Marine Turchi (2014) “**La Russie Au Secours Du FN: Deux Millions D’euros**”, **Mediapart**, 29 November (2014), <https://www.mediapart.fr/journal/france/291114/la-russie-ausecours-du-fn-deux-millions-d-euros-aussi-pour-jean-marie-le-pen>.
- Alyukov, Maxim (2024). Pragmatic manipulation’: Is Russia playing with European voters’ minds?’ **AL JAZEERA (interview)**, <https://research.manchester.ac.uk/en/clippings/al-jazeera-interview-pragmatic-manipulation-is-russia-playing-wit>.
- Eatwell, R. (2003). Ten Theories of the Extreme Right. In P. Merkl & L. Weinberg (Eds.), *Right-wing Extremism in the Twenty-First Century* (pp. 47–73). **London: Frank Cass**.
- Godzimirski, Jakub M. (September/October 2008) “Putin and Post-Soviet Identity: Building Blocks and Buzz Words”. **Problems of Post-Communism**. 55(5): 14–27.
- Horvath, Robert (2014). Putin’s ‘Preventive Counter-revolution’: Post-Soviet Authoritarianism and the Spectre of Velvet Revolution, **New York: Routledge**.
- Larrabee, F. S. (2017). Russia, Europe, and the rise of anti-Western narratives. **RAND Corporation Report**.
- Lega Nord Padania (2013) “**Congresso Federale Lega Nord 2013 – Ambasciatore Russo Nazioni Unite Alexey Komov**”, YouTube, 18 December, <https://www.youtube.com/watch?v=DsgJtcNZZwQ>.
- Mudde, Cas (2007). Populist Radical Right Parties in Europe, **Cambridge University Press The Edinburgh Building**, Cambridge CB2 8RU, UK. Published in the United States of America by **Cambridge University Press**, New York.
- Milonov, A (2015) Demanded that the Roskomnadzor Close Facebook,” **Russian News Service**, June 27, 2015, <http://rusnovosti.ru/posts/378115> (in Russian).
- Macfarlane, S. Neil (2006) “The ‘R’ in BRICs: Is Russia an Emerging Power.”? *International Affairs*. 82(1): 41–57.
- Panagiotidis, Jannis (2017) “Geschichte Der Russlanddeutschen Ab Mitte Der 1980er Jahre” [History of Russian-Germans from the mid-1980s onwards], **Bundeszentrale für politische Bildung**, 18 July 2017.
- Tarasjuk, Evgeniy (2014). “Est’ i Drugaya Evropa”, **Zavtra**, No. 42, 15 October (2014), p. 2.
- Tharoor, Ishaan (2015) “Europe’s Far Right Still Loves Putin,” **Washington Post**, February 18, <https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2015/02/18/europes-far-right-still-loves-putin/>.
- Sakwa, R. (2004). Putin: Russia’s choice. **London: Routledge**.
- Schneider, Jens (2014) “AfD Lehnt Sanktionen Gegen Russland ab” [AfD rejects sanctions against Russia], **Sueddeutsche Zeitung**, 23 March <https://www.sueddeutsche.de/politik/europaparteitag-afd-lehnt-sanktionen-gegen-russland-ab-1.1919526>.
- Wilson, A. (2015) Ukraine Crisis, p. 19. See also Andrew Wilson, *Virtual Politics: Faking Democracy in the Post-Soviet World*, **New Have: Yale University Press**, 2005.
- Zilitinkevic, Tolz (2022). **AL JAZEERA (interview)**, <https://www.aljazeera.com/features/2024/6/5/pragmatic-manipulation-is-russia-playing-with-european-voters-minds>.
- Wilson, A. (2005) Ukraine Crisis, p. 19. See also Andrew Wilson, *Virtual Politics: Faking Democracy in the Post-Soviet World*, **New Have: Yale University Press**, 2005.
- Yablokov, Ilya (2014). Conspiracy Discourse in Post-Soviet Russia: Political Strategies of Capture of the Public Sphere (1991-2014). A thesis submitted to the University of Manchester for the degree of Doctor of Philosophy in the Faculty of Humanities, **Manchester: University of Manchester**, 2014, pp. 91, 116.

منابع و مأخذ روسی

- Кудряшов К. В., Санькова А. А. (2018). Нарушения Прав Человека в России: Мифы и Реальность // Научно-методический электронный журнал «Концепт». – 2018. – № 1 (январь). – С. 50–57. – URL: <http://ekoncept.ru/2018/183002.htm>.
- Захарова Г. С., Санькова А. А., Соломоненко Н. Н. (2017). Конституционная доктрина и американский миро-порядок // **Вестник СевКавГТИ**. – 2017. – № 2(29). – С. 96–99.

آدرس سایت

- http://sputniknews.com/voiceofrussia/2013_12_14/European-Union-hasno-right-to-demand-anything-Marine-Le-Pen-1583/
- <https://www.france24.com/en/20170324-marine-le-pen-visits-russia-french-presidential-election-putin>.
- <https://www.iai.it/en/publicazioni/c05/italy-and-russia-new-alignment-or-more-same#:~:text=In%202017%2C%20the%20League%20signed%20a%20co%2Doperation,through%20the%20principles%20of%20respect%20of%20sovereignty%E2%80%9D>.
- <https://www.lowyinstitute.org/publications/orthodoxy-or-death-embrace-orthodox-christianity-modern-far-right-0>
- <https://gozareshjoo.ir/2025/06/10/%D8%A7%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%84%>.